



زمانه بسی اوراق لیل و نهار را به سجل شرع آرایی درنوشت به سببی از اسباب آن ،  
شعر :

حامی دین حضرت نبوی جانشین جناب مرتضوی

فی سنه ثلث و سبعین بعد الف قالیچة قضا را به مسند شیخ الاسلامی مبدل ساخت .  
آنگاه همت بلند بر فیصل قضایاء فرق عباد گماشت و با ارباب مجد و معالی<sup>۵</sup>  
سلوک پسندیده مسلوک فرمود. و در شهر سنه خمس و سبعین و الف حسب فرمان  
قضا جریان خاقان خلد آشیان صاحبقران تقسیم وجوه مستحقین که از مناصب علیه  
است علاوه مهماتش گشت ، و از آن اوان الی یومنا هذا در کمال اعتبار و نهایت  
استقلال به مهمات مزبوره اشتغال دارد و به وظایف طاعات و عبادات غایت سعی به  
جای می آورد. و در منزل جنت نمایی « باغچه بهشتی » که عمارت یافته غفران پناه<sup>۱۰</sup>  
میرزا حکیم کلانتر است با علماء و اهل حال صحبت می دارد .

شریعت پناه مرحمت دستگاه مولانا

شاه تقی نایب الصداره

برادر زاده و داماد عمده المحدثین و افتخار المحققین آقا بدیع‌الشیخ الاسلام  
بود و از فنون علوم متداوله بهره مند، و در بعضی اقسام فضایل و کمال دعوی مهارت<sup>۱۵</sup>  
می نمود. در بنیادیت حال به امر نیابت صدارت به خطه یزد آمده چند گاه به همان مهم  
راضی و شاگرد بود. [ ۲۸۷ ب ] در سنه خمس و ستین و الف که اقاضی القضاتی قاضی  
محمد محسن هرنندی که با آن جناب قرابت قریبه داشت به اراده گزاردن حج اسلام  
روانه حجاز گردید جناب نایب الصداره به دیوان الصدارة العلیة العالیة عرض نمود  
که شریعت پناه مذکور از راه بادیه عنان گردانیده به جانب دارالملک فنا رفته<sup>۲۰</sup>  
است، به جایزه و جلدوی این خبر منصب جلیل القدر قضا به دستیاری کارکنان قدر  
و قضا به او متعلق گشت . قاضی محمد محسن بعد از مراجعت از سفر خیر اثر بر  
آن حال اطلاع یافته آن زمان مرگ خود را معاینه دید و به اردوی معلی شتافته به  
شاهد و پینه ثابت و محکوم به ساخت که در قید حیات است. هر چند که و کلاء عظام

مشهور است که قوت عربیت و بلاغت آن جناب به مرتبه ایست که هر مرتبه خطبه غیر مکرر انشاء کرده به سمع خلائق می‌رساند و در علم انشا کمال وقوف دارد.

سپادت و فضیلت دستگاه

میر عبدالمطلب اشکذری

سید حمیده اخلاق خجسته اطوار به سلامت نفس و استقامت طبع مشهور و در خط نسخ سرآمد خوشنویسان نزدیک و دور است. در تحریر صکوک و سجات مهارت تمام بهم رسانیده رایت بی مثلی می‌افرازد و به طریق آبا و اجداد در قریه اشکذر من اعمال دارالعباده یزد به امر قضا منصوب و به فیصل قضایای شرعیه فرق انام بر حسب فتوی علماء اسلام قیام و اقدام دارد.

شریعت پناه قاضی محمد محسن

به وفور فضایل و محاسن خصایل از امثال و اقران ممتاز و به سلامت نفس و کم آزاری و دین داری معروف است. آباء و اجدادش در قریه بهشت بنیاد تفت به امر قضا اشتغال داشته‌اند و به حسب ارث و استحقاق اکنون آن جناب بر مسند شریعت پروری متمکن و در فیصل قضایای [۲۸۹ ب] کافیه برایا در غایت پرهیزگاری قیام می‌نماید. و شریعت پناه مزبور را خلف ارجمندیست قاضی میرحسین نام که به زیور صلاح آراسته و همواره اوقات به اکتساب فضایل و کمالات مصروف می‌دارد.

قاضی افضل

ولد قاضی میر محمد نصرآبادی است که به امر قضاء قریه نصرآباد و مضافات منصوب و نسبت قرابت با مرحوم مولانا سلطان حسین ندوشنی که اعلم علماء زمان خود بود درست می‌نمود. قاضی افضل در ایام شباب به اکتساب کمالات پرداخته مهارت تمام در علم تحریر و صکوک شرعیه به هم رسانیده مدتی در دارالقضا در سلك محرران انتظام داشت و بعد از پدر به مهم موروث مأمور گشته در غایت

کدو سعی در آن شغل اشتغال دارد .



لله الحمد که خامه مشکین عمامه بر سبیل اجمال شمه ای از حال قضاة اسلام و مقربان ملت حضرت خیر الانام علیه الصلوة والسلام در سلك تحریر کشید .



اکنون به موجب التزامی که نموده عنان بیان به صوب حالات محتسبان معطوف می دارد .

## [۲۹۰ الف] فصل ثالث از مقاله دویم

### در ذکر محتسبان لازم الاکرام

بر رای شریف صدر نشینان مجالس شریعت ظاهر و هویدا خواهد بود که منصب احتساب از اجل مهمات دین نبویست، و چون بی شایبۀ اغراض دنیوی بدان امر جلیل القدر قیام نمایند منتج سعادات اخرویست و به جهت تقویت ارکان ملت حضرت خیر البشر و تمشیت مهمات امر معروف و نهی منکر فضلاء دانشور پیوسته در دارالعبادۀ یزد به اجتهاد رای شرع آرای فرق انام را به ادای وظایف طاعات و اقامت نماز جمعه و جماعات امر می فرموده اند و از مهابت تازیانه سیاست جهلاء امت را از منکرات بازداشته مستحقان عقوبت را تأدیب می نموده اند، لاجرم روز بروز رونق اسلام و رواج ملت خیر الانام علیه الصلوة والسلام در تزیاید بوده چنانچه یکی از شعرای بلاغت ایاب درین باب فرموده، رباعی:

تا مرشد احتساب آمد به ظهور

زاهد نکشد ز ترس او جام طهور

شد دغدغه فسق ز خاطر مهجور

فاسق ز می مغانه در دور تو دور

[۲۹۰ ب] و چون اوصاف و احوال برخی از آن طایفه جلیله در ضمن حکایات سابقه مرقوم قلم مشکسا گردیده و کیفیت انجام روزگار بعضی دیگر نزد این ضعیف به وضوح نپیوسته بود و در حین تحریر این مقاله با خاطر مشوش در محنت غربت

سرگردان و [در] دارالقید هندوستان گرفتار و از صحبت فیض بخش دوستان و  
ارباب اخبار محروم مانده در بحر حیرت و اضطراب افتاده هر ساعت تشویش و تفرقه  
گوناگون دست می داد ، مثنوی :

هر روز که صبح نو دمیدی

۵ بر جان ستمی دگر رسیدی

از سیل سرشک چشم خونبار

هر شام شفق شدی پدیدار

دل از ستم سپهر خود کام

در سینه نداشت یکدم آرام

بنابر آن به پیرامن ذکر آن نگردید و کمیت واسطی نژاد قلم را در میدان عرض ۱۰  
احوال و اعظان نصیحت انجام در تکاپوی در آورد.

## [۲۹۱ الف] فصل رابع از مقاله دوم

### در ذکر واعظان نصیحت انجام

برای عقده گشای واعظان منابردانش ودانشمندان کارخانه آفرینش روشن و مبرهن خواهد بود که موعظه و نصیحت از جمله سنن حضرت خاتم الانبیا است و علی مرتضی علیه من الصلوة اتمها آن سنت را احیا فرموده اند. و واعظ را چند امر ضروریست: اول دانستن علم تفسیر و حدیث، دویم علم به اخبار و احوال انبیای مرسلین و ائمه معصومین و اولیای کرامت قرین، سیوم عالمی دانشمند فصاحت آیین که عبارت قریب الفهم مؤدا نماید و موزون بوده قسوت حافظه داشته باشد و این معانی آیتیست نازل در شأن

عمدة المفسرین ناصح الملوك والسلاطین عالم معالم التنزیل

واقف مواقف التأویل مولانا نورالله

الواعظ الیزدی

و اولاد امجاد آن هدایت شعار که به صفت زهد و تقوی موصوف و به حسن خلق و به استقامت طبع معروف [۲۹۱ ب] و به وفور علم و دانش و پرهیزگاری در اکناف عالم به غایت مشهور و به سعادت دارین موفق و مستسعد و در علم تفسیر و حدیث بی بدل و در سایر علوم عقلی و نقلی از اکثر علماء زمان افضل اند و آن عالی جناب هدایت دستگاه مقتداء فضلاء زمان و پیشوای اصحاب زهد و عرفان بود و در جمیع اقسام علوم معقول و تمامی فنون مفهوم و منقول سرآمد علماء یزد

بلکه مقتدای دانشمندان هر شهر بوده و سلسله نسب شریفش به علامه نیشابوری ملحق می‌گردد.

- از اوایل ایام جوانی تا نهایت اوقات زندگی همواره همت با نهمت بر اداء وظایف طاعات و عبادات می‌گماشت و در جمعاعات به آواز خوش و صوت دلکش در مسجد جامع دارالعباده به امر و عظم و نصیحت عبادالله می‌پرداخت و در سایر لیالی به قلم فضل و کمال نقش افاده بر صحایف ضمایر بسیاری از طلبه علوم می‌نگاشت. و از آن منبع فضل و افضال تصنیف و تألیف عربی و فارسی بسیار مانده و در نظم اشعار قوت بیشمار داشته و پیوسته در منقبت حضرت رسالت پناه و شاه ولایت دستگاه [۲۹۲ الف] و سایر ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین تصنیفات و تألیفات می‌پرداخت و حالا آن صحایف بلاغت مآب به غایت مشهور است و برالسنه و افواه محبتان آل عبا مذکور.

- و فور و قوف آن جناب در فن شعر و صفت انشا عربی و فارسی به مرتبه‌ای بوده که قلم سخن آرا از تبیین آن به عجز و قصور اعتراف دارد و کمال بلاغتش در تحریر حکایات و تقریر روایت درجه‌ای داشته که بیان بنان فصحا توضیح آنرا کما ینبغی از جمله محالات می‌شمارد.

- تألیف «مولودنامه» رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم و کتاب «روضه الشهداء» بر ثبوت این دعوی برهان نیست معین و تلطیف عبارات آنها بر وقوع این معنی دلیلیست مبرهن. و چون اجل موعود در رسید زبان زمان به ادای این مقال گویا گردید که، شعر:

- پیش واعظ منشین قصه طوبی مشنو

قد بر افراز که کوتاه شود این افسانه

و بعد از آنکه آن عالم ربّانی از جهان فانی به عالم جاودانی انتقال نمود

فرزند ارجمند سعادت مندش مولانا هدایت حسین



در علم یگانه در فضیلت نادر

عالی نسبی که بود در دین فاخر

[۲۹۲ب] قایم مقام والد بزرگوار خویش گردید و در هر جمعه در «مسجد جامع

کبیر» یزد که جامع فیوضاتست به نصایح و ارشاد فرق عبادمی پرداخت. و الحق معانی

• آیات بینات و احادیث به احسن وجهی و ابلغ صورتی بیان می نمود و در آن باب رایت

تفوق بر امثال و افاضل می افراخت. از سایر اقسام فضایل نیز بهره تمام داشت. و

چون واقعه ناگزیر در رسید مهر سکوت بر لب زده عالم آخرت را منزل ساخت و

جای آباء عظام و اجداد کرام که حسب الارث در تصرف داشت به اعیان علما و ابلغ بلغا

و افصح فصحا مولانا نورالله فرزند دلبند سعادت مند خود تفویض نمود. و آن جامع

۱۰ فضل و کمال به وفور فضایل نفسانی و اکتساب کمالات انسانی موصوف و معروف

و در انواع محاسن خصایل از اقران و امثال ممتاز و مستثنی و به لطافت طبع و طلاقت

لسان سرآمد فصحا و افاضل دوران بود، شعر:

مادر گیتی نزاده همچو او صافی صفات

دیده دوران ندیده مثل او صاحب کمال

۱۵ و آن عالی جناب بعد از والد فضیلت مآب پای بر پایه منبر نهاد و به گفتن

وعظ و ارشاد عباد همت گماشت و در اثنای موعظه [۲۹۳الف] حکایاتی که مشتمل

بود به وفور حکمت و عبارتی که از صفا و لطافت مشابه آب حیات بود و از شیرینی

و ظرافت همشیره شربت نبات ادامی نمود، شعر:

سخنهایی به پاکی از گهر به

به شیرینی ز حلوائی شکر به

کسی را کان سخن در گوش رفتی

گر افلاطون بدی از هوش رفتی

و در مبادی ایام جوانی و عنفوان اوان زندگانی آرزوی حرم که عبارتست از استیناس « ان اول بیت وضع للناس، فمن دخله کان آمنا » از زاویه دلش ظهور نموده صدای داعی « و اذن فی الناس » را لبیک اجابت زنان عزیمت احرام و زیارت کعبه مصمم گردانید، نظم:

• امید طواف حرم کوی تو افکند

در وادی غم طایفه بی سر و پا را

لبیک زنان بر عرفات سر کویت

صد قافله جان منتظر آواز در را

و بعد از قطع مسافت به مکه معظمه رسیده لوازم وارکان حج بجای آورده توجه

۱۰ به آستان بوسی روضه مقدسه حضرت سلطان تختگاه رسالت و خاقان بارگاه عزت و

جلالت، شعر:

آن شهسوار گرم عنان بلند سیر

کز نه ادیم چرخ دوال رکاب ساخت

صلی الله علی محمد المختار و آله الاطهار نموده به سعادت تقبیل عتبه علیه نبویه

[۲۹۳ب] مستسعد گشت، شعر:

۱۵

ای خا کبوسی درت مقصود هر صاحب دلی

بردن بخاک این آرزو مشکل تر از هر مشکلی

و پس از فراغ از آداب مراسم زیارت زبان به ادای این مقال گویا گردانید

که، شعر:

۲۰

سخن بست از لبم احرام طوف کعبه دلها

تماشا کن درو چون کاروان کعبه محملها

ز زهد و توبه در کار دلم صد عقده افتاد دست

پیا ساقی مرا آزاد کن از قید مشکها

بود سیب ذقن نقل می تحقیق عارف را

بیابان حرم را بر سر چاه است منزلهای

و به جانب وطن مألوف توجه نموده در ضمان امان حضرت ملك منان نزدیک

به یزد رسید. از نسیم مژده وصول مقدم آن فاضل خجسته سیما گلپای خاطر علما و

فضلا و دوستان باوفا شکفته مضمون این مقال بر زبان حال و قال ایشان گذشت: ۵  
مصراع:

چشم روشن شد که نور دیده ما می رسد

و بعد از وصول به دارالعباده در جمعسات به شغل موروث قیام نمود مابقی

اوقات فرخنده ساعات را به تحصیل فضایل و تحقیق مسایل گذرانیده همت بر

اكتساب سعادت اخروی می گماشت و در لیالی تعطیل از درس و مباحثه مجالس ۱۰

حضرات عالیان و اکابر عالی درجات را به نور حضور روشن ساخته [ ۲۹۴ الف ]

در کمال شکفتگی و بشاشت با ایشان صحبت می داشت - چنانکه بزرگان اشاره به

آن نموده اند ، شعر:

صحبت یاران غنیمت دان که نقد زندگی

خاصه از بهر نثار صحبت یاران خوشست

خوش بود بهر تماشا گلشن عمر عزیز

وان تماشا هم به دیدار هواداران خوشست

و چون محال است که سپهر غدار درین مرحله ناپایدار از باب فضل و افضال

را آسوده و برقرار گذارد در شهور سنه سبع و ستین و الف هجریه نبویه بر بستر ناتوانی

افتاد و معالجه و مداوای حکما و اطبا مفید نیفتاده کار از ترتیب اغذیه و اشربه ۲۰

در گذشت. داعی « والله یدعوا الی دارالسلام » ندای « یا ایتها النفس المطمئنة » به

گوش هوشش رسانید و او به طیب نفس اجابت نموده به ضیافت خانه « فیها ما

تشتهیه الانفس وتلد الا عین » خرامید. نهال ثمر بخش گلزار فضل به صر صرفنا از

پای در افتاد و آفتاب برج اوج کمال روی به حضیض و بال نهاد، بیت:

گردون که مرکز ستم و نقطه بلاست

يك دل که مبتلای غمش نیست در کجاست

و چون آن جناب دامن همت بر عالم افشاند از وی خلف نیک اختری به یادگار ماند .

و هو العالم الفاضل مولانا محمد . . . به الله که در او ان صبی به تحصیل

علوم اشتغال نموده در اندک زمان در تمامی فنون متداوله به درجه کمال ترقی کرده و در میدان دانش قصب السبق از علماء زمان در ربود و بعد از آن آغاز درس و افاده فرمود . از شمیم فضایل و کمالاتش مشام گلزار طالبان علوم معطر گشت و از رشحات قلم گوهر بارش ریاض [۲۹۵ب] دانش در حضرت و نصارت از ساحت بوستان ارم در گذشت و بعد از آنکه والد غفران پناهش . مصراع :

۱۰

رفت از دار فناسوی بهشت

آن علامه بی مثال آفاق که به جودت طبع مستقیم و وفور قوت حافظه و وقوف بر علوم دینییه اتصاف دارد بر فراز منبر موروث بر آمده به آواز فرح افزا و صوت دلگشا به امر موعظه و نصایح عباد الله پرداخت ، به عبارات فصاحت آیات معانی آیات بینات کلام

الهی و غوامض اسرار احادیث نبوی صلوات الله و سلامه علیه را مبین به مسامع خاص ۱۵ و عام می رساند و به صیقل نصایح مشفقانه زنگار غفلت از مرآت غافلان می زداید ، شعر:

زهی ضمیر تو از سر کن فکان واقف

زهی بیان تو اسرار علم را کاشف

امید که الی یوم القیام صدر منابر به وجود شریفش آراسته [و] فرقی بر ایاز

نتایج طبع سلیمش بهره مند می گردیده باشند و چون راقم حروف نسبت به آن ۲۰ واضع کمالات که ، شعر:

جز به قانون علم دم نگشاد

پای از راه دین برون نهاد

عقد اخوت استحکام داده اگر کلمك سخن گذار درین مقام بیش از این در ذکر مکارم اخلاق و محاسن آداب آن عزیز مبالغه کند شاید که دوربینان ارباب عرض به خودستایی حمل نمایند و گفتار این بی مقدار را داخل لاف و گزاف داشته زبان اعتراض بکشایند، لاجرم از اطناب اجتناب کرده تحقیق این معنی را به صحبت کثیرالفیض آن جناب حواله نمود .

## [۲۹۵ الف] فصل خامس از مقاله دوم

### در ذکر خطباء فصیح الکلام

- بر لوح خاطر فضلاء ستوده مآثر این معنی سمت تحریر پذیرفته خواهد بود که چون فصیح بیان انا افصح العرب علیه السلام والتحية از مکة مکرمه هجرت نموده در نواحی مدینه طیبه نزول اجلال فرمودند، در روز جمعه که از محله قبا متوجه نفس مدینه طیبه شدند در بطن را نونا فرود آمده خطبه‌ای در غایت فصاحت خوانده نماز جمعه به جماعت گزاردند<sup>۱</sup> و آن نخستین خطبه‌ای بود که بر زبان مبارک آن حضرت گذشت و اول نماز جمعه بود که مؤدا گشت. وهم در آن سال سنت اذان جهت اعلام وقت نماز معین شد. اما تا سال هفتم از هجرت آن حضرت بر چوبی که آن را حنانه گویند تکیه فرموده خطبه می خواندند و در سال مذکور منبری مشتمل بر سه درجه ترتیب یافت و مقرر گشت که من بعد خطبا بر منابر صعود کرده خطبه خوانند و آن سنت سنیه در میان امت تا قیام الساعة باقی ماند. و خطه مبارکه یزد که دارالعباده و محل اجتماع علما و فضلا بوده و هست همواره خطبای بلاغت شعار خطبه را به زبان فصیح [۲۹۵ ب] انشا نموده به حسن ادا قرائت نموده اند و احوال جمعی که بر این حقیر ظاهر گردیده به مناسبت مقام درین نسخه بلاغت انجام مرقوم کلك اهتمام و در سلك بیان سمت انتظام یافته و حالات جمعی دیگر که نزد راقم حروف به تحقیق نپیوست همچنان در پرده اختفا گذاشته از سر بیان آن در گذشت.

و حال تحریر این مجلد خطابت مسجد جامع کبیر آن خطه تعلق دارد  
 به سید نجیب حسیب نیکو صفات جامع الخصایل امیر محمد ابراهیم مهریجروی  
 که به شرف سیادت و علو نسب و محاسن آداب و مکارم اخلاق موصوفست و والد  
 غفران پناه او امیر خلیل الله واجداده کرامش به این امر قیام داشته اند ، اقدام دارد .  
 و در هر جمعه خطبه در غایت فصاحت به آواز دلکش به مسامع اصحاب دور و نزدیک  
 می رساند .

## [۲۹۶ الف] فصل سادس از مقاله دوم

### در ذکر منجمان برجیس احترام

- حکمای دقیقه شناس و دقیقه شناسان حکمت اقتباس دانند که علم نجوم از جمله معجزات ادریس پیغمبر است علی نبینا وعلیه الصلوة والسلام. و منجمان در اکثر زمان محتاج الیه امیر و وزیر و برنا و پیر بوده اند و در خطه میمنت -
- ۵ افزای یزد جمعی در آن علم شریف انگشت نمای صغیر و کبیر گشته کسوکب طالع ایشان درخشیدن آغاز نهاده و به سبب حسن طالع و مهارت در آن فن آفتاب عنایت سلاطین آفاق سایه مرحمت بر وجنات احوال ایشان تافته خصوصاً زبده اصحاب تقویم افتخار ارباب تنجیم مولانا محمد ظاهر منجم اردکانی یزدی
- ۱۰ که تاسپهر دوار به نجوم ثوابت و سیار آرایش یافته و در گرد کره خاک دایراست و به صد هزار دیده در حال عالم و عالمیان ناظر، اختر بخت هیچ صاحب طالعی را مانند کسوکب اقبال آن سعادت مند ندیده که در بار گاه فلک ارتفاع احدی از سلاطین به این مرتبه ارتفاع نیافته باشد و از شعشعه انوار خورشید مثال پادشاه مجازی به حضیض و بال نرسیده باشد، سوای اختر اقبال آن ستوده اوصاف که روز بروز به اوج رفعت و کمال رسیده و آفتاب عنایت خاقان ستوده خصال سرو گلزار جاه و
- ۱۵ جلال سلطان شاه صفی انارالله برهانه بروجنات احوالش تافته به رتبه تقرب رسیده و پایه قدر و منزلت او از ایوان کیوان در گذشته از عقده خسوف و کسوف ایمن ماند. و بنا بر التفات خسرو کیوان جاه قصبه طیبه اردکان من اعمال دارالعباده



یزد که محل توطن و مسکن آباء عظام و اجداد کرام آن فاضل عالی مقام بود تیول و مقرری او مقرر گردید و خواص و عوام آن خطه بوجود فایض الجود [۲۹۷ الف] آن جناب مستظهر و مطمئن خاطر گشته در بستر راحت غنودند و لوازم حسن اعتقاد و ارادت بجای آورده و مرفه و آسوده خاطر به عبادات شبانه روزی قیام و اقدام می نمودند. و چون دوام و ثبات در عالم محنت انجام به هیچ فردی از افراد ممکن و مسلم نیست لاجرم آن جناب در شهر سنه<sup>۱</sup> و الف هجریه از دست ساقی اجل جام راحت ممات نوشیده علم عزیمت به صوب عالم آخرت بر افراخت،  
مصراع:

بقا بقای خداست و ملك ملك خدا

۱۰ و از او دو خلف به یادگار ماند: یکی موسوم به میرزا محمد علی که مدتی مدید در زمره مقربان آستان ملایک آشیان اعلی حضرت خاقان خلد آشیان صاحبقرانی انتظام داشت، و دیگری میرزا محمد شفیع که اکنون در وساده دولت متمکن و علم اقتدار می افرازد و به مجالست مجلس بهشت آیین خسرو سلیمان بارگاه سرافرازی دارد.

۱۵ و دیگری [۲۹۷ ب] نتیجه الا کابر العظام میرزا محمد مظفر خلف نجم محمودا است که به علو قدر و رفعت مکان و شرف دودمان از اشراف و اکابر زمان ممتاز و مستثنی و اعلم منجمان دوران بود و احکام نجومی آن جناب مانند حکم قضا و قدر تخلف نمی نمود، بیت:

همه زیج فلک جدول به جدول به اصطراب حکمت کرده مدخل

۲۰ ذات فایض البرکات آن مرجع اهل کمال به اداء وظایف طاعات و عبادات موصوف و اوقات فرخنده ساعاتش به خیر خواهی خلائق معروف. عمال خجسته افعال در تعظیم و احترامش می کوشیدند و اشراف و اهالی به مجالست و مصاحبتش مفتخر می بودند. و چون به اقسام کمالات حسنه آراسته گشته شرف مصاهرت مرجع سادات عالی مقام و ملاذ علماء اقطار جهان امیر معز الدین محمد شیخ الاسلام دریافته بود و بعد از

آنکه سن شریفش از هفتاد سال متجاوز گشت ندای «یا ایتهالنفس المطمئنة» را به گوش هوش شنیده متوجه ریاض قدس گردید. میرزا محمد سامع و میرزا وجیه الدین و میرزا محمد مجیب که از جمله اعظم اولاد خیر البشر واجله سادات سعادت اثر و جوانان حمیده اخلاق خجسته اطوار پسندیده سیر که به سلامت نفس واستقامت طبع ومحاسن آداب ومکارم اخلاق معروف و به صدق گفتار وحسن کردار موصوف پیوسته • بها کتساب فضایل نفسانی و کمالات انسانی قیام واقدام دارند صبیبه زاده آن حضرت اند، و والدغفران پناه ایشان سیادت و نجابت پناه سلالة السادات میرزا غیاث خلف میرزا رکنا محمدا است که از مشاهیر سادات صاحب سعادت آن ملک بود.

و دیگری از منجمان صلاحیت دثار مولانا جعفرست که در علم نجوم بی مثل زمان و در اکثر علوم سرآمد امثال و اقرانست و پیوسته اوقات شریف را به اداء ۱۰ وظایف طاعات و عبادات صرف می نماید و در سلوک ریاضت و تقوی تتبع قدمی کند و همواره بر سجاده پرهیز گاری و دین داری نشسته شرایط اوراد بجا می آورد و به زبان راز مضمون این مقال به ادا، می رساند، بیت :

از پی شوق و ذکر حق ما را

۱۵ در دو عالم دل و زبانی بس

وز طعام و لباس اهل جهان

کهنه دلقی و نیم نانی بس

و خالق بی مانند او را ولدی کرامت کرده مولانا عبدالواحد نام که سیماء

صلاح از ناصیه اش ظاهر و حرکات والد از سکناش باهر، و آن دو فرشته خصال در

۲۰ «محلّه اهرستان» به «کوچه عنبری» ساکن و به عبادات شبانه روزی قیام دارند .

## [۲۹۸ الف] فصل سابع از مقاله دوم

### در ذکر خطاطان

علماء فن تاریخ و سیر اتفاق دارند که صنعت کتابت به امداد قلم و مداد مخترع  
ادریس پیغمبر است علیه السلام و کعب الاخبار<sup>۱</sup> که از جمله اخیار علماء اخبار تمیز و اشتہار  
دارد در اخبار درج کرده است که اول کسی که آغاز کتابت فرمود آدم صفی بود علیه السلام  
و این صورت پیش از فوت آن حضرت به سیصد سال واقع شد، اما در مکتوبات آن حضرت  
کاغذ و قلم و مداد مدخل نداشت زیرا که صفی اللہ بر گِل کتابت کرده آن را به آتش  
مطبوح گردانید تا به مرور شهر از الواح خواطر محو نشود و دلیل بر آنکه صنعت  
کتابت در زمان ابوالبشر علی نبینا وعلیہ الصلوٰۃ والسلام ظهور یافته و بصحت پیوسته  
آنست که در آن وقت که حق سبحانہ و تعالی ذریت آدم را در عالم رؤیا بدان حضرت نمود  
نظر آن جناب بر جوانی افتاد که بسیار می گریست. از جبرئیل علیہ السلام پرسید که  
این جوان کیست و سبب گریه او چیست. روح الامین جواب داد که از جمله اولاد عظام  
تست و در سلك انبیای عظام انتظام دارد واسم شریفش [۲۹۸ ب] داود است و گریه او را  
سبب اللہ تعالی می داند. آدم باز سؤال فرمود که عمر داود چند سال خواهد بود؟ جبرئیل  
جواب داد که مقدر چنانست که آن حضرت مدت شصت سال در جهان سریع الانتقال  
زندگانی نماید. آدم علیه السلام بر قلت حیات داود رحم کرده و شفقت ابوت به حرکت  
آمده فرمود که من چهل سال از عمر خود به داود بخشیدم و آن بخشش مقبول بارگاہ  
خالق موت و حیات افتاده مقرر شد که داود علیه السلام مدت صد سال در دار الملال

- به سر برد و چون نهد و شصت سال از عمر آدم علیه السلام بگذشت ابویحیی به ملازمتش رسیده قصد کرد که به قبض روح مطهرش قیام نماید. حضرت آدم فرمود که بخشندگی بی مدت عمر مرا به هزار سال مقرر و مقدر کرده است و هنوز چهل سال از آن باقی مانده سبب تعجیل چیست؟ عزرائیل گفت که تو چهل سال از آن به داود علیه السلام بخشیده ای. آدم از کیفیت واقعه فراموش کرده انکار فرمود. عزرائیل این صورت را معروض رای بارگاہ حضرت عزت گردانید. فرمان الهی صادر شد که چهل سال دیگر مزاحم ابوالبشر نشود و عمر داود نیز صد سال باشد، مشروط بر آنکه من بعد هر کار که در میان بنی-آدم واقع شود وثیقه موشح به خطوط شهود و عدول نویسد تا در وقت فیصل آن [۲۹۹ الف] قضیه انکار نتوانند نمود. بالجمله در زمان انبیای سابق امت ایشان به خطی کتابت می کرده اند و در زمان حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه و آله وسلم خط کوفی شایع نبود و حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی بن ابی طالب و حضرات ائمه معصومین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین به خط کوفی کتابت فرموده اند.
- و صاحب تاریخ «هفت اقلیم» را اعتقاد آنست که خط کوفی اختراع حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است.
- در زمان خلافت مقتدر یا قاهر که از جمله خلفاء عباسی اند محمد بن علی ابن مقله که بر مسند وزارت تمکن داشت رقم نسخ بر خطوط سابق کشیده اختراع خط ثلث و نسخ نمود و یاقوت مستعصمی در خلافت مستعصم تصرفات در آن نمود و به قلم مشکین رقم خط نسخ بر لوح تعلیق ثلث ابن مقله کشید و در تمامی اقطار عالم این خط شهرت یافته به آن کتابت کردند.
- و در «رساله خط» که از جمله تألیفات میر علاء الدوله حسینی است مذکور و در صفحات آن مسطور است که خط کوفی از مخترعات حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین اسد الله الغالب علی ابن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه است و در سنه ۱۰۰ و ثلثمائة ابن مقله خط نسخ و توقیع را اختراع نمود و بعضی بر آنند که خط ثلث و توقیع و نسخ و ریحان و رقاع از استخراج ابن مقله است و خط نستعلیق در زمان حضرت

صاحبقران امیر تیمور گورکان مولانا میرعلی تبریزی اختراع نموده و خط نستعلیق که از رقاع و توقیع مأخوذ است اسناد آن به خواجه تاج سلمانی کرده اند. و در همان کتاب مذکور است که یکروز خواجه تاج در سمرقند به اتفاق علما و اکابر و شعرا به سیر باغی رفت. در اثنای صحبت در فن کتابت و مهارت در آن سخن به میان آمد. خواجه تاج برای امتحان دوات و قلم طلب کرد و به نوشتن مشغول گردیده چون چاشتگاه شد و طعام ترتیب یافت و سفره در میان آوردند دو هزار و هفتصد سطر از جمیع خطوط نوشته بود که همگی متحلی بود بر تعلیم و اسلوب و قواعد خط و در آن باب وثیقه نوشته شیخ الاسلام و اکابر و علما و جمعی که حاضر بودند مهر کردند.

۱۰ صاحب خطان عرصه دلگشای یزد به خامه خطوط شعاعی مهر منیر بر کاغذ زر افشان طباق آسمان مشق فضایل کردند و در خطوط اصول که عبارتست از ثلث و نسخ و محقق و ریحان و رقاع و توقیع بجایی رسانیدند که دیده هیچ مبصری بر مانند رقمی که از قلم مانی شیم [۲۹۹ ب] ایشان نیفتاده بلکه خامه معجزه طراز آن سرافرازان رقم نسخ بر خطوط جمیع خوشنویسان کشیدند و به خط تعلیق و نسخ تعلیق که از خطوط فروعت قصب السبق از امثال و اقران ربودند.

۲۰ و سرآمد خوشنویسان نگارخانه یزد مرحوم مغفور سعید مولانا شمس الدین محمد شاه حکیم است که به صفت ورع و دین داری و تقوی و پرهیزگاری اتصاف داشته و در تحریر انواع خطوط درجه کمال حاصل نموده به تخصیص در ثلث و نسخ و رقاع و توقیع و در علم کتابه نویسی عدیل و نظیر نداشته. چنانچه بی شبهه سطور آن رشك لؤلؤی منثور و نسخ و رقاع خوشنویسان نزدیک و دور است. اگر خوش خطان بلاد و امصار به دیده بصیرت بر کتابه مسجد چقماقیه و پیش طاق عمارت حاجی صدرالدین احمد ابیوردی که از نتایج قلم سحر آثار آن جنابست نظاره نمایند از روی انصاف خواهند فرمود، رباعی:

ای کلك تو ز آيينه دل زنگ زدای

از جوهر خط تو بصر نور فزای

هر چند که چشم تیره گردد ز غبار

ببند ز غبار خط تو دیده جلای

- ۵ وفات آن جناب در غره شهر محرم الحرام سنه اثنی و ستین و ثمانمائه اتفاق افتاد و مدفن و محل آسایش او در «مزار زنگیان» واقع گردید .

[ ۳۰۰ الف ] و از جمله مشاهیر آن طبقه دیگری مولانا کمال الدین بن مولانا

شهاب الدین المشتهر به عصار است که در ایام شباب و اوان جوانی به تحصیل فضایل

نفسانی موفق گشته و با وجود حسن خلق و لطف طبع در خط ثلث و نسخ و رقاع

- ۱۰ و توقیع آن مقدار مهارت حاصل نموده و بر آن دست یافته که تعلیم مشکین رقم خط

نسخ بر الواح خطوط خوشنویسان کشیده و آن جناب همواره به کتابت قرآن

مجید اوقات شریف صرف می نمود و گاهی به جهت یادگار به کتابه نویسی همت

می گماشت و کتابه آن جناب در عمارات دلگشای یزد بسیار است. کتابه که در بیرون

حظیره آقا شمس که در حوالی «میدان شاه» واقع است از جمله تحریر مشارالیه است

- ۱۵ که چون خط عذار خوبان دلربا و در نظر ارباب بصیرت ظاهر و هویدا است و هر کرا

نظر بر آن می افتد بی اختیار بر زبان می آورد ، رباعی :

ای خط تو از لؤلؤی مکنون خوشتر

چون خط عذار خوب رویان دلبر

کردی یا قوت اگر به خط تو نظر

- ۲۰ فی الحال زدی دست تعجب بر سر

و دیگری مرحوم ملا فاطمه سلطان صبیة ملا مقصود است که به حسن خط

ثلث و نسخ [ ۳۰۰ ب ] سرآمد خوشنویسان و مانند هلال انگشت نمای متوطنان

اکناف بود و توفیق الهی شامل احوال ستر عظمی گشته پیوسته به نوشتن کلام الله

مجید و فرقان حمید و « صحیفه کامله » اشتغال می نمود و به اعتقاد مستعدان اطراف آن عفت شعار قلم نسخ بر خطوط یاقوت و خواجه عبدالله صیرفی کشیده ، و همشیره آن عفت قباب عمده نستعلیق نویسان جهان بوده .

و از جمله خوش نویسان این خطه جنت مرتبه مولانا ابوطالب که به صفت زهد و تقوی موصوف و معروفست و در نوشتن خط ثلث و نسخ سرخیل نویسندگان نزدیک و دور و در علم کتابه نویسی علم مفاخرت می افراخت و از رشحات خامه مشکین عمده اش تومه سوره انافتحننا [ است ] که در کتابه صحن مسجد جامع کبیر است ، معلوم همگنان می گردد .

و دیگری از آن جمله شیرازه مجلس اهل صحبت و طرب مولانا نورالدین محمد کجوائی است که به لطف طبع و صفاء ذهن موصوف و به فنون کمالات معروف بود . در مبادی ایام جوانی تا اوان اوقات زندگانی پیوسته اوقات شریف را به صحبت فضلا و علما و اکابر اهالی صرف نموده دقیقه ای از دقایق [ ۳۰۱ الف ] ندیمی و نکته بردازی فوت و فرو گذاشت نمی کرد و مهارت در علم تواریخ و شناختن خطوط از ابنای زمان امتیاز تمام داشت و در علم کتابه نویسی علم مفاخرت می افراخت و به قلم اعجاز کردار به نوشتن خط ثلث و نسخ خط نسخ بر خطوط استادان کشیده بود . و عمارات شهر و بلوکات بل اکثر بلاد و امصار که بنظر او در آمده و دست بدان رسانیده بقلم صحایف نگار اشعار آبدار بدیوار آن نوشته و اسم خود را در تحت آن به یادگار ثبت نموده . چنانچه در میانه ظرفا مشهور و معروفست که نوبتی با جمعی از مصاحبان حریف و جوانان لطیف به باغی در آمد که خلد برین از لطافت آب و هوای آن عرق انفعال بر روی جاری می ساخت و در آن باغ عمارات عالیه پر تزیین که رشك قصور جنان بود معماران مدقق و مهندسان مؤسس ساخته بودند و در جنب آن عمارت « صحت خانه » ترتیب داده بودند . آن عزیز بی آنکه پی بر آن برده معلوم نماید که چه مکان و کدام محل است در دیوار « صحت خانه » این بیت مرقوم می سازد ، نظم :

[۳۰۱] به نادانان چنان روزی رساند

که صد دانا درو حیران بمانند

العبد نورالدین محمد کجوی

ظرفا و ندما که بدین معنی اطلاع یافتند این بیت را ورد زبان ساخته پیوسته بسا آن عزیز «دهان خوانی» می کردند و چون عمر عزیزش قریب به هشتاد رسید از صحبت دوستان ملول گشته در سنه ثمان و سبعین و الف هجریه هجرت نموده در زاویه عدم منزوی گردید. محل سکنی آن جناب در دار فانی در «محلّه شیخ داد» بود و مدفنش در جوار سید میر اشرف حوالی بقعه رفیعه سلطان مشایخ شیخ تقی الدین دادا محمد علیه التحیه والغفران اتفاق افتاد، مصرع :

۱۰ روح پاکش در جهان پر نور باد.

و دیگری فضیلت و کمالات دستگاه مولانا فضل محرر محکمه علیه دار القضاء یزداست که در انواع فضایل و کمالات درجه علیا دارد و اکثر خطوط در غایت جودت بر صحیفه تحریر می آورد، شعر:

مشام دهر معطر شود گهسی که کند

۱۵ بیاض صفحه کافور را به مشک افشان

خطوط با صفایش مانند سبزه گلزار جهان و قطعات دلگشایش زینت صفحات زمان، منشیان شیرین زبان [۳۰۲ الف] به بدایت مراتب کمال او نرسند و نظر دقیق هنروران صاحب عرفان به دقایق ارقام کلمه معجز نظامش راه نیابند. قریب بمدت سی سالست که آن عزیز در محکمه دار القضاء یزده امر تحریر اشتغال دارد.

۲۰ در این مدت احدی سخن بلند و کیک ازو نشنیده و به ناخن بی حرمتی رخسار اعتبار احدی نخراشیده، بلکه در نهایت خلق و شکفتگی و کم طبعی در فیصل مهمات مسلمین و مسلمات همت می گمارد. وقتی که گوش به حرف شخصی می دارد کمیت واسطی نژاد قلم را در عرصه میدان عرض دیگری جولان داده و یکی را به تحریر و



دیگری را به استماع تقریر راضی و خوشنود ساخته و پیوسته این مضمون را ورد زبان خود نموده ، شعر:

عمر به خوشنودی دلها گذار

تا ز تو خوشنود شود کردگار

و دیگری از خطاطان سحر آثار استاد الماهرین و افتخار المعاصرین مولانا

زین العابدین آبشوری است که در نوشتن خط نستعلیق مرتبه عالی یافته و با وجود حسن

خط به انواع فضایل و کمالات و تقوی آراسته بود . خطش در میانه خطوط استادان

کالشمس من سایر الکواکب امتیاز تمام دارد و به قدرت و تعلیم از خطوط [ ۳۰۲ ب ]

متقدمین رجحان یافته و گاهی به نظم اشعار زبان می گشاد و دیوان اشعار او در میان

فرق انام به غایت مهشور است و این غزل که از جمله منظومات آن جناب و بخاطر بود

مرقوم گردید ، غزل:

تا عشق تو در جان من خسته وطن ساخت

شادم که سرای دلم از غیر تو پرداخت

تأثیر می شوق تو نازم که به یکدم

یکباره مرا بی خبر از هستی خود ساخت

تنها نه سر من به سر کار وفا رفت

صد همچو مرا درد تو از پای در انداخت

تدبیر من سوخته دل غیر فنا چیست

گر آتش غم شمع وجودم همه بگداخت

ترك سر خود چون نکنم کای ستم اندیش

ساغر زده خنجر بکف از خانه برون تاخت

تر دامنی من تو نکو یافتی ای عشق

کس قلب زراندود مرا غیر تو شناخت